

یا هو

۱. سلام سیریوس عزیز. اول از همه به قلم‌پر خوش اومدی. لطفا خودت رو معرفی کن، چند سالته و اهل کجایی؟ چیکاره‌ای و چند تا خواهر برادر داری و اینکه آیا اونا هم پاتریست هستن یا نه؟

سلام علیکم :دی

خواهش میکنم خوش آمدن از خودتونه :دی

امیررضا هستم. متولد ۷۴. از استان گیلان (ولی مشهديم). کنکوری هستم. خواهر و برادر ندارم تک فرزندم. واسه همین نمی دونم پاتریست هستن یا نه :دی

۲. از اخلاقت برامون بگو. به نظرت چطور آدمی هستی؟ بارزترین خصوصیت اخلاقت چیه؟

اخلاقم فکر می کنم بد نیست... اینو بقیه باید بگن.

اما یه مقدار زود عصبانی میشم. شاید در ظاهر نشون ندم چون بیشتر آدم درونگرایی هستم.

بارز ترین خصوصیت اخلاقیم فکر میکنم اینه که در کاری که مسئولیتش رو می پذیرم کاملاً جدی ام. و کاری رو انجام نمیدم... مگر اینکه خودم تصمیمشو بگیرم. و همینطور اگر بخوام چیزی رو بگم رک میگم.

البته همین جدی بودن خیلی وقتا باعث شده که به دیگران بر بخوره. یا زیاد به کامشون شیرین نیاد.

۳. اولین بار کی و چطور با سایت جادوگران آشنا شدی؟ کی عضوش شدی و کی وارد ایفای نقش شدی و با چه شخصیتی؟

توسط مورگانا (مورگانا فعلی نه، ملکه آوالان خودمونو میگم :دی) با سایت آشنا شدم و اولین بار ساله (اگر اشتباه نکنم)

۸۶ یا ۸۷ بود با شناسه آدریان پیوسی عضو شدم توی اسلیترین. ولی هیچ فعالیتی نداشتم.

خیلی دوست دارم پروفایل اون شناسه مو پیدا کنم. ولی نه ایمیلمو یادمه نه یوزر و پس.

۴. غیر از سیریوس بلک با چه شناسه‌های دیگه‌ای توی سایت فعالیت کردی؟ تو چه گروه‌هایی بودی و چی شد که وقتی

امسال دوباره به سایت اومدی، باز سیریوس شدی؟

شناسه هامو یادم نیست. اما توی همه تالار های خصوصی بودم. چه به صورت مولتی اکانت :دی چه به صورت رسمی.

سالاز رو یادمه. اینم واسه این یادم مونده چون از سر کل کل این شناسه رو برداشتم. گودریک گریفندور اون موقع (ایمان) میخواست صد و هشتاد درجه تغییر شخصیت بده و سالازار رو برداره. منم واسه اینکه انیتش کنم زود تر رفتم سالی رو گرفتم بدی .

البته هر شناسه ای که گرفتم، نهایتا دو هفته باهاش دووم آوردم. نه اینکه به مشکل برخوردیده باشم، نه، اما برای من سیریوس بلک کامل ترین شخصیتی هست که می تونم به نحو احسن باهاش ایفای نقش کنم.

۵. جو سایت اوایل عضویت چطور بود؟ الان چطوره؟ بهترین دوره ای که تو سایت گذروندی کی بود و به چه دلیل بهترینه؟

جو کلی سایت اون موقع خیلی خوب بود. من خیلی دوست داشتم. الان هم خوبه. ولی خب من حس خاصی بهش ندارم. ولی دوره خودمون واقعا خیلی خوش میگذشت. عمه مارج بود، مینروا بود، ترورس، روفس، گرابلی، ریموس، دابی قدیمیه، پرسی ویزلی که الان کمرنگ شده، اسکاور، ریگولوس بلک (موسس ارزشی ها) ، ابرکسس، بادراد، جسیکا، اینیگو که الان فکر کنم دلورسه، ایوان! ، مورگانا، مارکوس که الان بارتیه و بقیه بچه ها و قدیمیای اون موقع. همه جور جنسی توشون بود بدی:

بهترین دوره ای هم که توی سایت گذروندم همون سالای ۸۸ تا ۹۰ بود. چون واقعا جو، جو خاصی بود، بچه ها همه پایه بودن همه فعال بودن. الانم فعال هستن، اما این کجا و اون کجا.

اگر سیستم مدیریتی حال حاضر اون زمان اجرا میشد دیگه نور علی نور میشد.

۶. اوایل عضویت چه افرادی بیشترین کمک رو بهت کردن؟ موثرترین افراد کیا بودن؟

مورگانا خیلی بهم کمک کرد توی نوشتن. چند وقت پیش من رول هایی که سال ۸۸ زده بودم رو نگاه می کردم و می خوندم، با اینکه نهایتا دو ماه از عضویت گذشته بود اما نوشته هام از نظر ویرایشی و نگارشی واقعا هیچ مشکلی نداشت. که بیشترش به خاطر راهنمایی های عمه مورگ بود.

بعد از ایشون نقد هایی که ناظرین وقت انجام دادن برای پستام مخصوصا لرد، خیلی تاثیر داشت توی پیشرفتم.

هنوز هم اگر جایی برای نوشتن به مشکل بر بخورم از لرد کمک می گیرم.

۷. تو ایفای نقش شاید محبوبترین شخصیت کتاب (در کنار سه شخصیت اصلی) رو داری.چی شد که انتخابش کردی؟

سیریوس بلکی که شما باشی چقدر شبیه کتابه و چقدر شبیه خودته؟ وجه تفاوت و شباهت ها کجاست؟

کلا سیریوس رو دوست داشتم. شخصیتش رو خیلی دوست داشتم. هم خیلی شوخ و خندان بود و شیطنت می کرد هم اینکه اون جذبه خودش رو داشت. و دیگه اینکه خیلی حقش رو خوردن و در نهایت با نامردی تمام شهید شد. این دلایلی بود که اون زمان واسه انتخابش داشتم.

ایفای نقشی که من دارم با سیریوس ارائه میدم، ترکیبی از سیریوس بعد از ازکابانه با سیریوس دوران مدرسه. یعنی هم یک شخصیت با تجربه و جدی که در کنارش تمام اون شوخی ها و شیطنت هاش رو حفظ کرده. اما خودم فکر می کنم هر چقدر که زمان میگذره، مثل کتاب، اون شوخی ها و شیطنت های منم داره کمتر و کمرنگ تر میشه. اوایل عضویتیم به شدت شیطنت داشتم و قوانین رو زیر پا میذاشتم. اما خب الان دیگه در اون حد نیست :دی

شباهت ها و تفاوت ها... شخصیت واقعی منم خیلی به سیریوس نزدیکه. منم گاهی همون قدر شوخ و خندان و شیطون میشم و گاهی هم کاملاً بر عکس. مثل سیریوس تنها و بی اعصاب و بی حوصله و غمگین توی کتاب پنجم.

۸. اگه مجبور باشی الان شناسه‌ی دیگه‌ای انتخاب کنی، دوست داری جای کی باشی و به کدام گروه بری و چرا؟ وفاداریت به گریفیندور چقدره؟ چقدر خودت رو به گریفیندوری واقعی میدونی؟

اگر قرار باشه این شناسه رو ببندم و یکی دیگه انتخاب کنم، جای هیچکدوم. ترجیح میدم از ایفای نقش پیام بیرون. ولی اگر مولتی اکانت هم قبوله :دی بازم هیچکدوم. چون همه گروه هارو تجربه کردم، و دوست ندارم جای کس دیگه باشم.

وفاداریم دیگه مشخصه. هر جا رفتم دو هفته بعدش برگشتم کنار شومینه خودمون :دی هیچ جا گریف نمیشه.

خیلی خودم رو یک گریفندوری واقعی می دونم :دی

۹. قضیه‌ی سخنرانیت تو تالار اسلی با شناسه‌ی سالازار چیه؟ از این سخنرانیا جاهای دیگه هم داری؟:دی

از این سخنرانی ها جای دیگه نه ندارم :دی . والا جریان شناسه سالی رو که گفتم. همون روزی که تصمیم گرفتم سالی رو ببندم و دوباره سیریوس رو باز کنم، گفتم بذار یه حرکت سمبل نشان بزنم که به عنوان یادگاری از سیریوس بلکه تو تالار اسلی بمونه. :دی . یادم نیست چی نوشتم. الان هم که دیگه دسترسی ندارم برم بخونم. از دوستان اگر کسی میتونه بره سخنرانیه رو بخونه نقل قول بزنه کیی کنه بیاره تو پیام امروز بفرسته ببینم چی نوشتم. خودم کنجاوم :دی .

۱۰. وقتی برگشتی به سایت، به محفل انتقاد کردی که البته مفید بود. به هدفی که از اون انتقادها داشتی رسیدی؟ اگه نه، هدف چی بود؟ به نظرت اعضای محفل چقدر از وقتشون رو باید به جبهه‌شون اختصاص بدن؟

به هدفم نرسیدم.

وقتی برگشتم دیدم بازم وضع محفل همون آشه و همون کاسه! الان پروف میاد میگه تو نبودی حق اظهار نظر نداری :دی حالا

نه اینکه دقیقا مثل قبل باشه، بالاخره جیمز از قبل از تاسیس سایت داره واسه محفل فعالیت میکنه :دی

خواستم یه شوکی به گروه وارد بشه. شاید وارد شد، ولی نهایتا دو سه هفته دووم داشت.

یه سری ایده ها توی خاتمه ریدل اجرا شده که خیلی جذابه. من خودمم در طول مدت عضویت، توی انجمن خاتمه ریدل بیشتر از

محفل ققنوس پست زدم. خب الان نمیشه اون ایده هارو تو محفل هم پیاده کرد. چون کیی برداریه و روی خوشی نداره.

الان محفل به ایده های نو احتیاج داره. من یه زمانی ایده داشتم. ولی مدیر وقت ایفای نقش در اون زمان موافقت نکرد. الانم

دیگه یادم نیست برنامه هام چی بود. بیخیال شدم.

در حال حاضرم سرباز محفلیم و گوش به فرمان ماموریت های پروفیسور.

وقتم هم اختصاص بدن دیگه. هر چقدر در توانشونه :دی

۱۱. نظرت در مورد گروه مرگخوارها چیه؟ اگه آزاد بودی با سیریوس مرگخوار باشی، این کارو میکردی؟

اگر توجه کرده باشی من بار ها و بارها برای مرگخواران درخواست دادم. البته بار اول که لرد گفت با این شناسه نمیشه،

دیگه می دونستم که نمیشه، بقیه واسه شیطننت درونیم بود :دی

اگر اون زمان آزاد بودم با سیریوس عضو مرگخواران بشم این کارو می کردم ولی الان دیگه نه.

۱۲. خب وقتی قرار شد مهمون قلمپر باشی، کاندید وزارت بودی.. تو این فاصله مشترکا با اسنیپ کابینه ی مشترک تشکیل

دادین. همکاری با دشمن دیرینه ات چگونه؟ چگونه کارها رو تقسیم میکنید؟

حالا جدا از مشکلات ریشه ای که از دوران هاگوارتز با همدیگه داریم و یکسره داریم دونل می کنیم تو دفتر وزارتخونه :دی ،

همکاری خیلی خوبی هست. کارارو هم تقسیم می کنیم دیگه :دی . یه زمانی من سرم شلوغه ایشون پستارو می زنن که زمانی

ایشون کار دارن من پستارو میزنم. با مشورت و همفکری داریم بالاخره این وزارت خاک گرفته که نصف تاپیکاش الان دیگه

پتانسیل نداره رو هل میدیم جلو! (البته اگر سرعت نت بذاره! :mad:)

۱۳. یه مقدار از برنامه هایی که برای وزارت دارین بگو. چقدرش رو عملی کردین؟

تقریباً بیست درصد از کل برنامه ها اجرا شده فعلاً. راه درازی رو در پیش داریم. صبر داشته باشید :دی

جدید ترین کاری که قراره انجام بدیم راه اندازی مجلس هست. که خودش یه فضای جدید و مهیجی رو ایجاد میکنه.

اگر می بینید فعلاً کاری انجام نمیشه یه بخشیش به خاطر مشکلات خارج از سایتی هست که برای طرفین پیش میاد بالاخره هر کس زندگی داره کار داره مشکلات پیش میاد. یه بخش دیگه هم به خاطر مجلسه. چون تاپیک خاصی هست و نیاز به نوشتن یک اساسنامه جامع و کامل داره که انشاءالله به زودی تکمیل میشه.

۱۴. طرحی که برای آژکابان داشتن به کجا رسید؟

آژکابان فعلاً داره با نظارت گیدیون کارش رو انجام میده و فعلاً قصد نداریم بخشنامه ای واسش صادر کنیم. انشاءالله مجلس راه اندازی بشه در این زمینه هم میتونیم اونجا همفکری کنیم.

۱۵. با توجه به اینکه وزیر در واقع ناظره.. الگوی خاصی توی نظارت داری؟

خیر :دی

۱۶. بهترین وزرایی که سایت به خودش دیده چه افرادی هستن؟ کار خاصی هست که تو ذهنت مونده باشه که فکر کنی پیش گرفتن یه رویه‌ی مشابه میتونه به موفقیت کابینه ی خاکستری کمک کنه؟ و به نظرت یه وزیر باید مواظب باشه چه اشتباهاتی رو مرتکب نشه؟

مینروا وزیر خوبی بود... فقط نمی دونم چرا یه چند ماه بعد از وزیر شدنش غیب شد!

بعد از اون هم به نظرم مورفین بهترین وزیر بود. اون موقع نبودم، اما رفتم کارهاشونو برنامه هاشونو خوندم و به نظرم خیلی خوب بود. برنامه های دلورس هم خیلی خوب بود ولی اجرا نشد. (لودو در دورانش چیکار کرد؟ اثر ملموسی پیدا نکردم :همر:)

در کنار برنامه های خودمون می تونیم از برنامه های اجرا نشده دلورس هم استفاده کنیم و همینطور از کار هایی که مورفین انجام داد الگو برداری کنیم.

این سوال آخر هم خیلی کلی هست.

باید به تعدادش پایبند باشه. یهو غیبش نزنه. جوگیر نشه. در رفتار و روابطش تعادل رو رعایت کنه (این مورد رو همه باید رعایت کنن). از اشتباهات وزرای قبل درس بگیره و اونارو تکرار نکنه.

۱۷. یه کم از تاریخچه‌ی ارزشی‌ها بگو. ایده‌اش اولین بار از کی و کجا اومد و برنامه‌تون با این عضوگیری گسترده چیه؟

ارزشی‌ها... برای اولین بار سال ۸۸ توسط داوش ریگولوس بلک قدیمی خودمون ایجاد شد. اون زمان ایشون بودن و من و ابرکسس و فرمانده مارکوس و گاهی بلادراد ریشو اگر اشتباه نکنم. اساسنامه حزب رو ریگولوس خودش نوشت و بعد از اون هر کسی مسئولیت تایپیک رو بر عهده گرفت از همون اساسنامه استفاده کرد.

اون زمان، من دقیق یادم نیست ولی اهدافی که ارزشی‌ها داشتن اهداف درستی نبود: دی هدف رول زدن بی قید و شرط بود حتی اگر یک سوژه و یک تایپیک و گاها در عملیات‌های بزرگتر یک انجمن به فنا می رفت!

اما اون تیم، دووم زیادی نیارود و اون دوستان همون سال از سایت رفتن. خیلی دوست دارم ریگولوس بلک بیاد در قلم پر شرکت کنه و داستانشو بنویسه... بگذریم.

اما بعد از اون، فکر کنم پرنس اومد با شناسه روونا و مسئولیت اونجارو به عهده گرفت. و سال ۹۰ تیم احیای ایفای نقش رو تشکیل داد. از اون زمان به بعد دیگه اهداف ارزشی‌ها رو به سوی اسلام و فعالیت‌های صلح طلبانه و در راه مرلین آورد تا الان: دی .

حالا هم هدف من همینیه که تیمی تشکیل بشه که شده، هنوزم درب‌های پایگاه برای عزیزان بازه می‌تونن لوگو رو بذارن تو امضاشون و یه لقب انتخاب کنن و بذارن توی بازم امضاشون: دی . بیشترین فعالیت ما زمانی خواهد بود که ایفای نقش رو به خاموشی و خاک گرفتگی بره. اون زمان هست که تیم ارزشی‌ها وارد عمل میشه و تایپیکارو خاک گیری میکنه.

تنها تفاوت این نسل با نسل قدیمی‌تر، اینه که اون بچه‌ها بیشتر پایه فعالیت بودن. با اینکه اونا هم مشغله خودشون رو داشتن ولی بودن و روزی یه رول رو میزدن. ولی خب نمی‌دونم چرا الان کسی دل به کار نمیده.

۱۸. با توجه به سبک ارزشی‌ها و مرامنامه‌شون، میشه گفت که میونه‌ی خوبی با جدی نویسی نداری. ولی برام سواله که رول جدی هم داشتی؟ بهترین رولی که توی سایت نوشتی کجا بوده و اگه ممکنه لینکشو بهمون بده.

برادره من چرا مسائل رو قاطی میکنی؟ :همر:

سبکی که من توی ارزشی ها دارم و براشون رول می زنم، خاص، و مخصوص همون تاپیک و پست هایی هست که با نام ارزشی ها زده میشه.

اما خب در مورد جدی نویسی... خیلی کم جدی می نویسم. شده که پست های طنز و جد بنویسم. اما رول های غالب من توی ایفای نقش سایت طنز هست. در کل این پنج سال فکر کنم ۵ تا رول جدی زده باشم.

بهترین رول یا رولی که خودم دوست دارم؟

بهترین رول... نمی دونم... شاید هنوز ننوشته باشم.

اما رول هایی که توی زنگ انشا واقع در تالار خصوصی گرفندور می زنم، نوشته هایی هست که دوست دارم. چون بی قید و بند می نویسم. و اغلب حرف دلمه. اونجا بدون رول جدی هم دارم که همین تابستون نوشتم.

۱۹. بهترین طنزنویسها و جدی نویسهای سایت در حال حاضر و همه ی دوران سایت کیا هستن ؟

طنز نویس کلی: دیگه خز شده :همر: ولی مورفین گانت. هرچند سعادت آشنایی باهاشو نداشتم. + عمه مارچ.

طنز نویس فعلی: نوشته های آشا رو دوست دارم.

جدی نویس فعلی: پاپاتونده به نظرم خیلی خوب می نویسه.

جدی نویس کلی: ممممممممم حقیقتا کسی به فکرم نمیرسه! :دی

۲۰. تاپیک محبوبیت برای خوندن و رول زدن کدومه؟

کلا تاپیکای خانه ریدل رو دوست دارم. وقت کنم میخونم.

اون اوایل همش تو پیام امروز پلاس بودیم... واسه اختشاش و این حرفا :دی الانم اگر موردی باشه همونجا افشا سازی می کنم :دی.

دیگه جای خاصی مدنظرم نیست. در حال حاضر بیشتر تمرکزم روی تاپیکای وزارتخونه است.

۲۱. نظرت در مورد طرح شکلات قورباغه ای رو بگو.

خیلی خوبه. وزارتخونه به شدت از این کار حمایت میکنه. شایعه شده که کارت بعدی هم ماله منه :دی

خیلی خوبه که اعضای سایت با کاربرای قدیمی آشنا بشن؛ و همینطور اسم این عزیزان، کارایی که کردن، و سایر متعلقاتشون یه جایی ثبت بشه. واقعا از شاهکارهای مورفین بود این حرکت.

ما هم سعی می کنیم در کتاب جست و جو کنیم همچنین مواردی رو که میشه اجرا کرد پیدا کنیم و بعد از بحث و بررسی در دستور کار قرار بدیم.

و یه خسته نباشید و خدا قوت جانانه به دابی، که واقعا داره برای موزه وزارتخونه تلاش میکنه. و همچنین سایر عزیزانی که ایشونو همراهی میکنن.

۲۲. دوست داری مدیر بشی؟ نظرت در مورد مدیریت فعلی و اختیاراتشون چیه؟

نه حقیقتاً دوست ندارم. از بین مدیریت و نظارت، نظارت رو بیشتر می پسندم. مدیریت دردسر داره باو... حوصله داریا...
بعدش من خودم از کسایی بودم و هستم که همیشه یقه مدیریت رو در همه دوره ها گرفتم :دی . حالا پیام مدیرشم؟ مدیریت
برای یک ارزشی، ننگه :دی

[illegible]

در کل مدیران گذشته که با ما راه نیومدن. ولی مدیریت فعلی انصافاً با ما راه اومده. فقط نمی دونم این وسط لودو چش شد؟
منوش افتاد تو آب؟ باطری منوش تموم شد؟ گرسنه بود منو رو خورد؟

۲۳. فکر میکنی برگزاری ترم زمستونی هاگاورتز به نفع سایت یا به ضررش و چرا؟ نظرت در مورد نحوه برگزاری ترم تابستون و طرح آموزش نویسنده های با سابقه‌ی سایت به نویسنده های جدید مثبت بود یا منفی؟

ترم زمستونی... والا نظر شخصی من اینه که برگزار نشه و تمرکز فعالیت ها روی انجمن های دیگه باشه. همین وزارتخونه ما تازه داره پا میگیره. حالا بیان و این ترم رو هم بذارن این وسط. همینجوریش ملت وقت نمی کنن فعالیت کافی داشته باشن. بعد بیان در دو جبهه کار کنن؟ نمی دونم شاید این باعث بشه فعالیت اعضا توی انجمن های دیگه مثل وزارتخونه هم بیشتر بشه. اما در مجموع موافق نیستم.

کلا نظرم روی ترم تابستونی که برگزار شد مثبت بود. خوب بود. نویسنده های خیلی خوبی تربیت کرد. گرفندور هم که مثل همیشه قهرمان شد: دی .

۲۴. اگه تو مدیریت هاگ رو در دست میگرفتی، چطور برگزارش میکردی؟

عه؟ این اخبار از کجا نشت کرده به قلم پر؟ :همر: تو این فکر بودم... که با هر بهونه... نه اشتباه شد :همر: تو فکرش بودم که ترم زمستون رو مدیر هاگ بشم. حالا نمی دونم شیوه انتخاب مدیر چجوریه. اما با توجه به دلایلی که در سوال قبل گفتم دیگه کلا مخالف برگزاریش شدم... چه برسه که حالا مدیر هم بشم :دی

۲۵. نظرت در مورد گروه بندی به سبک فعلی و در مقایسه با آزادی عملی که قدیم ها برای انتخاب گروه داشتیم چیه؟

اینجوری خیلی بهتره. الان خیلی بیشتر به شیوه کتاب و آرمان های رولینگ داریم نزدیک میشیم.

البته خداروشکر که ما این هفت خوان رو نداشتیم :همر:

۲۶. در مورد چت باکس صحبت کنیم. چقدر قوانین مربوط به این بخش باید سختگیرانه باشه یا فقط به پیام های واقعا مهم اختصاص داده بشه؟ و با توجه به اینکه دسترسی به چت باکس فقط مختص اعضای ایفای نقشه، صحبت در مورد مسائل نامربوط به ایفا درسته یا نه؟

همیشه روی چت باکس اینجور سخت گیری ها بوده و هیچ وقت هم صد در صد قوانینش عملی نشده.

من میگم آقا بذارید ملت حرفشونو بزنن. فقط اگر توهین شد وارد عمل بشین.

صحبتاشونم دیگه خودشون رعایت کنن زیادی خارج از سایت و ایفا و هری پاتر حرف نزنن... آقا توی امتحان هم تا کسی گند تقلب رو در نیاره که مراقب کاریش نداره :همر: .

۲۷. مرز بین احترام و توهین به دیگران به نظرت کجاست؟ آیا کاربر تازه وارد یا کاربری که سمت خاصی توی سایت نداره

نسبت به اعضای که نقش های کلیدی تری توی سایت دارن باید احترام دیگه ای نشون بدن؟ فکر میکنی اگه شوخی در

حیطه ی ایفا باشه، مثل کل کل بین مرگخوار و محفلی و هدفش شخص حقیقی نباشه، باید باهاش برخورد بشه؟

این یه تلمیحی هم به سوال فلو داره :دی احترام که بحثش جداسه. همه کاربرا باید به هم احترام بذارن. منه سیریوس این

حق رو ندارم به یه کاربر تازه وارد بی احترامی کنم. و متقابلا کس دیگه هم حق نداره به من بی احترامی کنه.

اما اون مرزی که شما میگی بین شوخی و توهین هست. که رعایتش خیلی مهمه. ولی متاسفانه پیش میاد که کاربرا رعایت

نمی کنن. صد بار گفتیم، صد بار در قوانین نوشته شده که، اگر کسی با کسی شوخی داره، توی سایت چیزی بهش میگه، این

دلیل نمیشه که منم بیام بگم. چند وقت پیش توی چت باکس پرنس اومد به شما سر قضیه لرد یه گیر دوستانه داد که آقا اسم هارو مسخره نکنین ولدک و اینا نگین لقب نذارین. اگر قرار هست همچین چیزی رعایت بشه، باید برای همه افراد سایت باشه. یعنی از این به بعد هر کس اسم دیگری رو جور دیگه ای گفت یا لقبی گذاشت باید باهاش برخورد بشه. افراد قدیمی احترامشون واجبه و سر جاش و سر تخم چشای مدیران جا دارن ؛دی؛ اما خون کسی از خون کس دیگه رنگین تر نیست. اگر قانون قاتونه، باید برای همه اجرا بشه.

حالا این لقب ارزشی سیریش رو من خودم اون زمان که تازه وارد بودم و جو گیر انتخاب کردم و الان دیگه کاریش نمیشه کرد. میسازم باهاش.

حالا سوالی که فلو پرسیده بود در مورد نقش سیریوس و جانور نما بودنش و اینا، باید بگم نه اون زمانی که من این نقش رو گرفتم، به این قضیه جانور نما فکر نمی کردم. اما، صحبت ها و حرف هایی که به شخصیت های ایفاش نقش، چه من چه کس دیگه، زده میشه، به من حقیقی که نیست. به سیریوس بلک دارن میگن. هرچند در این موارد هم باید یه چیزایی رعایت بشه. هر چیزی حد خودش رو داره.

اینکه باید برخورد بشه یا نه، من اگر ناراحت بشم که بدون تعارف شخصا برخورد می کنم ؛دی. ولی در کل اگر کسی ناراضی باشه باید به مدیریت انتقال بده تا پیگیری بشه.

۲۸. آینده ی جادوگران ر وچطور میبینی؟ این سایت تا کی پا بر جا می مونه و اگر قرار باشه همین فردا برای همیشه تعطیل بشه، احساس چیه و چه چیزی رو ازش به یادگار می بری؟

ینی دو روز وزارت مارو نمی تونین ببینین همین فردا میخوان ببندین؟ :همر: البته امروز همون فردایی بود که دیروز من این سوالو خوندم ؛دی

آینده جادوگران... اول بستگی به مالک سایت داره که تا کی بخواد اینجارو باز نگهداره. دوم بستگی به یک سری عوامل فتنه داره :همر: و در نهایت این خوده ما هستیم که تعیین می کنیم آینده سایت چی باشه. تا وقتی باشیم و فعالیت کنیم و سعی کنیم از اینجا و فعالیت در کنار هم لذت ببریم، هستیم و می بریم ؛دی .

اما اگر تعطیل بشه، خب دوست ندارم بشه. مسلما ناراحت میشم بعد دوباره بر می گردم سر زندگیم :همر: . هر موقع که به سایت برگشتم دوستان خوبی پیدا کردم. تجربیات زیادی کسب کردم هم برای نوشتن هم برای زندگیم. امیدوارم همچنان پایدار باشه و باشیم و باشید و باشند.

۲۹. بهترین دوستانت توی سایت کیا هستن؟ کدوما رو از نزدیک دیدی یا دوست داری که ببینی؟

بهترین دوست رو هیچ وقت و هیچ کجا جواب ندادم. مسلماً دوستی و رفاقت درجه بندی داره ولی من ترجیح میدم بهش نپردازم و از کسی نام نبرم. همه دوستاتم رو دوست دارم. چرا میخوای تفرقه بندازی؟ :همر:

اونایی که اومدن میتینگ رو از نزدیک دیدم (پرنس، ویلی، رونا، سوروس، لودو، تامی، رودولف، ایمان، محیا، پروف، هکتور... دیگه کیا بودن؟ :دی) .

دوست داشتم دابی هم میومد میتینگ میدیدیمش. همچنین مورگانا. این عله هم میومد بد نبود، صحبت می کردیم ببینیم ایشون چیکاره است که همیشه خدا سرش شلوغه :همر: . جیمز سیریوس همون مخوف بمونه بهتره :دی .

۳۰. یه سوالی که اصلاً واسه همین به مصاحبه دعوت شدی! :همر: چرا مارکوس فلینت حالش از ایفای نقش بهم میخوره؟ حالا شاید بعداً از خودشم پرسیدم.

مارکوس فلینت سابق. الان که قاضی کراوچ هستن :دی

دوست نداره دیه آقا... زوره؟ :دی

فکر می کنم به دوره واسه رنگ ترین های سایت دعوا و اینا شد، از همون موقع به بعد خاطرش مکرر گردید :دی

حالا از خودش هم بپرسید بیشتر توضیح میده. شاید اصن دلیلش اون چیزی که من نوشتم نباشه :همر:

۳۱. وقتی اسمایلی :مادرسیریوس: رو میبینی چه احساسی بهت دست میده؟ (همین نوشتاریش وگرنه دیداریش که محبوب همه است :دی).

مرلین نگذره از اونیه که پای خانواده مارو به شکلک باز کرد. نونت نبود، آبت نبود، مادر سیریوس کجا بود آخه؟ :همر:

۳۲. نظرت در مورد این کاربرها رو بگو.

- پرنس « ایشون از منابع انرژی پایان ناپذیر خورشیدی سایت هستن :همر:

- بارتی کراوچ « قاضی سراج :همر: از رفقای پایه که هر موقع مشکلی داشتم باهاش مطرح کردم خودشو رسونده.

- سوروس اسنیپ « اوپس! :همر: بهترین نویسنده ایفای نقش + یک دوست و همکار با تجربه

- لرد ولدمورت « نظری ندارم.

- آلبوس دامبلدور « نظری ندارم.

- لودو بگمن « بدون شرح :همر:

- تام ریدل « ستاره رو به افول :همر:

- تد ریموس لوپین « دوست دارم بیشتر بشناسمش. :دی

۳۳. فکر میکنی سیریوس بلک توی آینه ی نفاق انگیز چی می‌دید؟ خودت توی آینه چی میبینی؟

سیریوس بلک احتمالا خودش، جیمز، ریموس و پیتر علیه العنه رو میدید که در ایام جوانی هستن و دارن توی هاگوارتز

شیطنت می‌کنن. همچنین که سیریوس جداگانه داره چوب میکنه تو آستین پیتر واسه خیانتش :همر:

و اما خودم... بذار یه دقیقه برم ببینم دامبلدور توی کتاب یک در مورد این آینه چی گفته بود... عه؟ همین؟ من فکر کردم چیز

خفنی گفته... گفته ملت دیوانه شدن جلوی این آینه از زندگی زده شدن... نگاه نمی‌کنم آقا! نمی‌کنم! برو بچه مردم رو دیوانه

نکن! برو توبه کن! :همر:

حقیقتا نمی‌دونم. مسلما خودم رو تنها توی آینه نمی‌بینم. اونقدر خوشبخت نیستم. شاید میبینم که کنکور یه رشته خوب قبول

شدم.

۳۴. اگه می‌تونستی مالکیت یکی از سه یادگار رو داشته باشی، کدوم رو انتخاب میکردی و چرا؟

ابر چوبدستی. صاحبای قبلیشم اگر خنگ بازی در نمی‌آوردن و نمی‌گفتن که ابر چوبدستی دارن سرشونو به باد نمیدادن.

دلیلش اینه که سنگ و شئل به دردم نمیخوره. باز این سودمند تره. علاقه به بازگردانی روح اموات ندارم. جایی هم نیست که بخوام

پنهانی برم یا خودمو از کسی پنهان کنم.

۳۵. بریم سراغ سوالی همیشگی خارج از ایفای نقش.. بهمون بگو اولین بار کی با هری پاتر آشنا شدی؟ کی شروع کردی

به خواندن کتابا و دیدن فیلمها و چه چیزی توی این داستان تو رو جذب کرد؟

تابستون بود و ما خونه یکی از اقوام نزدیک بودیم. اون موقع تازه میخواستم برم اول راهنمایی. بیکار بودم دیدم کتابای هری پاتر رو داره. قبلا فیلم یک و دوش رو دیده بودم. خوشم اومده بود. ولی اصلا اهل مطالعه نبودم :دی . خلاصه کتابو گرفتم خوندم... دیدم نه چیز جالبیه... هیچی دیگه بهش گفتم خوشم اومد برو برام بخر. ایشون هم رفت کل مجموعه رو خرید :دی. اون موقع کتاب هفت هنوز نیومده بود. هر چند اونم بعدن خودش خرید فرستاد واسم :دی . از همینجا هم تشکر می نمایم از این بزرگوار :دی .

چیزی که منو جذب کرد، این بود که وقتی شروع می کردم به خوندن کتابا، برای همون مدتی که مشغول خوندن بودم، فکر و روحم از این دنیا دیگه خارج میشد و کاملا وارد دنیای جادوگری میشدم؛ و این برای من خیلی لذت بخش بود.

۳۶. چند بار کتاب‌ها رو خوندی و فیلم‌ها رو دیدی؟

زیاد آقا... زیــــــــــــاد :دی . الان که کتاب یک برای دقایقی خوندم باز هوس کردم برم فیلمشو ببینم :دی .

کتابارو که بالای پنج بار خوندم. فیلمارو هم فکر کنم همین چهار پنج بار هر کدومو دیدم. بجز شیش و هفت که نهایتا دو سه بار دیده باشم. بیشتر فیلم سه رو دیدم. بیشتر هم کتاب پنج رو خوندم.

۳۷. هفت جلدو به ترتیب محبوبیت بنویس. همینطور محبوبترین شخصیت‌ها رو.

اجلاد:

۱- زندانی آزکابان و محفل ققنوس

۲- سنگ جادو

۳- جام آتش

۴- یادگاران مرگ

۵- تالار اسرار

۶- شاهزاده دو رگه (انصافا بوق بازی بود)

شواخیص: (همه رو؟ کل لیست شخصیت‌ها؟ :دی)

۱- سیریوس بلک (مرد تنها)

۲- کوین، توی کتاب چهارم جلد اول توی محوطه ای که جادوگرا چادر زده بودن. میگفت حلزونمو تلکوندی :همر:

۳- چوچانگ (خوشگل بود... ولی به حقش که سدریک بود نرسید، واسه همین خودشو در حد هری پایین آورد... که به اونم

نرسید! :همر:)

۴- نیمفادورا تانکس

۵- لونا لاوگووود (خیلی بچه خوبی بود :دی)

۶- هدویگ

۷- آلبوس دامبلدور

۳۸. بهترین بازیگرها کیا بودن؟ چقدر از انتخاب گری الدمن برای نقش سیریوس راضی هستی؟ اگه میتونستی بازیگر دیگه‌ای

رو به جاش بذاری، کیو انتخاب میکردی؟

به اسم ایفاشون میگم. سیریوس که واقعا خیلی خوشم میومد ازش. گری واقعا تونست اون شخصیتی که توی کتاب نوشته شده بود رو نشون بده. همینطور سوروس هم خیلی خوب نقش آفرینی کرد. بازیگره آلبوس فیلم یک و دو خوب بود. بعدش دیگه بوق شد. از این نظر میگم که حالت چهره خاصی نداشت. تو کتاب نوشته مهربون بود لبخند میزد. یا این صحنه هارو تو فیلم نیاوردن، یا اگر بوده هنرپیشه اش مَث تسترال فقط زل زده به طرف! :دی . جا داشت که نبرد دامبلدور و گریندل والد رو هم بگنجونن یه جایی از فیلم... درسته نبود تو کتاب، ولی از به آتش کشیدن پناهگاه تو فیلم شش می تونست صحنه جذاب تری باشه.

گری واقعا نقششو خوب بازی کرد. راضی ام ازش :دی . بعدشم که رفت رئیس پلیس گوردون شد، اونجا هم عالی کار کرد.

دمش گرم. هر چی پول گرفته حلالش باشه :دی .

به جای گری؟ سخته... ولی کریستین بیل انتخاب من بود. ویگور مورتسن هم می تونست باشه (آراگورن)

۳۹. بخش خاصی از کتاب‌ها هست که همیشه توی ذهنت باشه؟ نقل قول یا صحنه ی خاصی که هر از گاهی بهش فکر کنی؟

تنها دو نفر همچنان در حال مبارزه بودند و به نظر می رسید هنوز از ورود او (دامبلدور) بی خبرند. هری سیریوس را دید که در برابر پرتو نورانی بلاتریکس جا خالی داد. سیریوس خنده کنان به او می گفت:

- زودباش دیگه، تو بهتر از این می تونی مبارزه کنی!

صدایش در اتاق غار مانند پیچید.

دومین پرتو نورانی درست به سینه اش اصابت کرد.

هنوز خنده اش به طور کامل از چهره اش زایل نشده بود که چشم هایش از حیرت گشاد شد.

هری نا خودآگاه نویل را رها کرد. او بار دیگر از پله های سنگی پایین پرید و چوبدستی اش را بیرون کشید. دامبلدور نیز به سمت سکو برگشت.

به نظر می رسید سقوط سیریوس قرن ها به طول انجامیده. بدنش قوس ملایمی پیدا کرد و از پشت، در پرده مندرس آویخته از تاق نما فرو رفت.

هری وحشت آمیخته به حیرت را در چهره بیجان پدر خوانده اش دید که روزگاری زیبا و خوش قیافه به نظر می رسید و در همان لحظه او به زیر تاق نمای باستانی سقوط کرد و پشت پرده ناپدید شد. پرده لحظه ای چنان که گویی در معرض باد شدیدی قرار گرفته باشد لرزید و بار دیگر به حالت اولش بازگشت.

هری صدای جیغ پیروزمندانه بلاتریکس لسترنج را شنید اما می دانست که شور و شغف او بی معناست. سیریوس فقط از زیر تاق نما گذشته بود و هر لحظه ممکن بود از سمت دیگر آن بیرون بیاید.

اما سیریوس دیگر پدیدار نشد.

...

- تو هیچ کاری نمی تونی بکنی، هری... هیچ کاری... اون رفته...

۴۰. خیلیا از پایان کتاب راضی نبودن. توچی؟ به نظرت بهترین پایان ممکن برای این مجموعه چی بود؟

منم راضی نبودم. ولی هر بار هم که فکر کردم بهش، به نتیجه ای نرسیدم که اگر چجوری بود بهتر بود. ولی خب اگر هری تو وزارتخونه می مرد و سیریوس زنده می موند خوب میشد دی. بعد ریموس هم همونجا می مرد، سیریوس با تاتکس ازدواج می کرد دی. و لدمورت هم آخرش مشخص میشد که کچلش به دلیل شیمی درمانیه و سرطان داره :همر: دو روز بعد هم ریق رحمت رو سر می کشید!

۴۱. ساخت فیلم جانوران شگفت انگیز از سال میلادی آینده از روی فیلمنامه‌ی خاتم رولینگ شروع میشه. چه احساسی به

این خبر داری؟

به نظرم تخته کتن برن نبرد دامبلدور و گریندل والد رو بسازن :دی

البته من اطلاعاتی ندارم که دقیقا این فیلم قراره چی باشه... نمی دونم واقعا واسه همین حس خاصی هم ندارم. امیدوارم وقت و هزینه رو الکی هدر ندن.

۴۲. فکر میکنی جادوی هری پاتر روزی تموم بشه یا پنجاه – صد سال بعد همچنان خونده بشه؟

کمرنگ ترین جوهر ها از قوی ترین حافظه ها ماندگار ترند :همر: اهل دلش می دونن چی میگم :دی .

خونده میشه آقا... خونده میشه. چرا نشه؟ من خودم دارم دنبال کتاب بی نوایان می گردم؛ یه بیکار دیگه ای هم صد سال دیگه میاد دنبال هری پاتر می گرده :همر:

۴۳. عضو سایت های دیگه ی هری پاتری مثل پاترمور و دمنتور هستی؟ اگه آره، چقدر فعالی؟

عضو هر دوشون هستم... هیچ فعالیتی هم ندارم :دی . سایت دیگه ای هم که مثل جادوگران و این دوتا فعال باشه ندیدم که بخوام عضو بشم.

البته یه زمانی یه سایتی بود به اسم ویزاردینگ ورلد، اونجا عضو بودم؛ که اسمش شده گود لایف. الان دیگه نمیرم.

۴۴. برای جذب مخاطب بیشتر تو صفحات جادوگران شبکه های اجتماعی چیکار میشه کرد؟

لا اله الا الله! صفحات اجتماعی دیگه چیه؟ تسبیح من کو؟ بارتی باز برش داشتی؟ یا نکنه اسنپ تو دفتر وزارتخونه کش رفته؟ :همر:

ملت الان سریع جو گیر میشن. باید جو داد. باید یه جوری شلوغش کنین تو این صفحات که مردم فکر کنن چه خبره! درحالی که هیچ خبری هم نیست :همر: باید با شیوه کار سایت آشنا بشن. یه خلاصه ای از انجمن های مختلف سایت تهیه بشه. و همچنین اعضای فعالی که حضور دارن و کاری که انجام میدن و سمت یا سمت هایی که دارن اونجا عنوان بشه. به نظرم مردم با اینا جذب میشن.

۴۵. چقدر خودت توی شبکه های اجتماعی فعالی؟ نظرت در مورد تاثیرشون روی زندگی روزمره ی آدمای چیه؟

قبلا خیلی زیاد فعال بودم. الان در حد هر دو – سه هفته یک بار برم سر بزنم.

تاثیر داره. مسلماً تاثیر داره. مثلاً کسی که از صبح میره سر کار تا شب که خسته و کوفته میاد خونه حالا فرضاً مجرد باشه، میره پای سیستم و مثلاً فیس بوک. یه نیم ساعتی چهل دقیقه ای دور میزنه چار تا مطلب طنز میخونه عکس طبیعت و ترول و اینا میبینه با دو نفر از دوستاش صحبت میکنه. این باعث میشه برای همون مدت کم این فکر و ذهنش یه مقدار از انقباض در بیاد. البته اگر سرعت نت روی اعصابش نره :دی .

۴۶. غیر از هری پاتر، بهترین کتابهایی که خوندی رو اسم ببر. ژانر ادبی محبوبت چیه و آخرین کتابی که خوندی چی بود؟

گروشام گرینچ رو خوندم. قشنگ بود. یه سری داستانی هم بود اونارم یه چنتاشو قدیم خوندم. اسمشو یادم نیست. سپتیموس نبود. یه پسر دیگه بود.

کلا از این دست کتابای تخیلی خوشم میاد. بقیه چیزایی که خوندم دیگه کتابای شاخی نبودن. اسماشونم یادم نیست.

۴۷. اهل قلم هستی؟ وبلاگ داری؟ غیر از جادوگران جای دیگه هم مینویسی؟

اهل قلم هم هستیم... دیگه چی داری؟ :همر:

وبلاگ داشتم... هنوزم فکر کنم هست چون نبستمش ولی دیگه چندین سالی میشه نرفتم. چار سال پیش اونجا می نوشتم.

بیشتر خاطراتم رو می نوشتم. الان دیگه نه. شاید دوباره یه جایی رو دست و پا کردیم. یه ستادی زدیم چایی شیرینی دادیم

:همر:

۴۸. سریال و فیلم محبوبت رو بگو.

بعد از شب های برره :همر: فرار از زندان رو خیلی می پسندم. چه مخی داشته نویسنده یا نویسندگان که اون جریانات رو قلم زند.

فیلم که زیاده. من یه مقدار دیر وارد عرصه فیلم شدم واسه همین در ماه حدود بیست تا سی گیگ فیلم دانلود می کنم جبران

بشه. البته نه هر بوقی. در حال حاضر مجموعه اره در دستور کار دانلود قرار داره. فیلم **edge of tomorrow** که محصول

۲۰۱۴ هست رو دوست دارم. فیلم هابیت رو خیلی دوست دارم و مشتاقانه منتظرم قسمت سومش هم بیاد. چه همتی داره این

پیترا! :همر:

فیلمای زیادن. فیلم مارمولک رو هم علاقه بسیار زیادی بهش دارم. هر دفعه اینو نگاه می کنم نکات جدیدی کشف میکنم :دی .

۴۹. موسیقی توی زندگیت چه جایگاهی داره؟ چه سبکی رو دوست داری؟

موسیقی جایگاه بسیار رفیعی در زندگی من داره. همه جور سبب آهنگ هم گوش میکنم. بسته به حالش داره. ولی بیشتر پاپ.

خواننده مورد علاقه رو اگر بخواین (خیلی هم دلتون بخواد: دی)، ایرانی، سیاوش قمیشی و شکیلا. خارجی، برادر مارس، خواهر سویفت، خواهر شکیرا (حیف این نبود زن اون پیکه گوریل شد؟: همر:)، یه الکس هم بود صداش مته اگزوز خاور بود، با موتور میومد سر صحنه، اون.

ولی این دلیل نمیشه ساخته های دیگر عزیزان رو گوش ندم: دی.

۵۰. ورزشکاری آیا؟ ورزش و تیم مورد علاقه؟

ورزشکارم. بدن سازی میرم. ۱۰ بهمن هم مسابقات لیفت داریم تشریف بیارید واسه حمایت: دی.

ورزش مورد علاقه ام والیبال و بسکتبال و فوتباله. بدن سازی هم که جای خودش.

تیم فوتبال مورد علاقه ام تو ایران که پرسپولیس، حرفی هم اصن روش نیس!

اروپا هم منچستر یونایتد. یونایتد ایز؟ رد!

۵۱. تفریحات مورد علاقه ات رو بگو. وقتی تنهایی بیشتر چیکار میکنی؟ تو جمع دوستات چی؟

تنهایی... والا کار بدی نمی کنیم: دی. آهنگ گوش میدم. در حال حاضر دنبال بازیای شبیه ساز پرواز هستم. والیبال هم بازی میکنم (با کامپیوتر).

جمع دوستان رو اگر نداشتم تا الان عمر نمی کردم. واقعا در جمعشون خوشحالم. میگیرم می خندیم. دور می زنیم. سه تیکه می زنیم! (مرغ سوخاریه آقا! فکر بد نکن: همر:) نماز جمعه میریم: همر:

۵۲. بهترین و بدترین خصوصیت اخلاقیته چیه؟

بهترینش فکر کنم رک گویمه. بدترینش هم شاید همون رک گویمه و اینکه زود عصبانی میشم.

۵۳. از نظر تو گرفتاری و مشغولیت ذهنی به چی میگن؟ چه عواملی باعث همچین چیزی میشه؟ واکنش تو یا توی نوعی چیه و بهتره چی باشه؟

مشغولیت ذهنی به این میگن که شب خسته و کوفته تو رخت خوابت دراز کشیدی، اما ذهنت انقدر درگیره که خوابت نمی بره، بعد از نیم ساعت یک ساعت، سلول های مغزیت باطری خالی میکنن بیهوش میشی! بعدشم خوابات انقدر درهم و پریشونه که دوست داری قبل از خواب معجون خواب بدون رویا بخوری. صبح هم که از خواب بیدار میشی همچنان خسته ای! انگار در تمام طول شب مشغول دودیدن بودی.

عوامل زیادی باعث این قضیه میشه. مشکلات و فشار های زندگی و غیره. عوامل زیاده.

من سکوت میکنم. تا جایی که بشه. اگر نشد، با کسی صحبت میکنم. به رفیق. و بهترین نتیجه به نظرم اینه:

این نیز بگذرد. جمله اش شاید دیگه خز شده باشه، ولی خب حقیقتیه.

۵۴. آیا آدم خونسردی هستی؟ با چه چیزایی به آرامش میرسی؟

آدم خونسردی هستم. ۹۵ درصد موارد ظاهر آرامی دارم. سعی میکنم درونم هم آرام باشه. کلا اعتقاد دارم به هر چیزی باید به وقتش فکر کرد. حتی اگه خیلی ناگوار باشه. اگه کاری از دستت بر میاد، انجام بده تا به آرامش برسی، اگر کاری از دستت بر نیامد، دیگه دلیلی نداره نگران باشی، آرام باش و از زندگی لذت ببر. سخته ها. کاره سخته یه ذهن اینجوری آدم داشته باشه. ولی دارم سعی میکنم سیستم ذهنیمو به این روش آپگرید کنم :دی .

۵۵. الگوی زندگیت کیه؟

کلا تو کار الگو نیستم. واسه نظارت گفته بودم الگویی ندارم. تو زندگی هم الگوی خاصی ندارم. فقط سعی می کنم شکل بعضی افراد نباشم و کارای بعضی افراد دیگه رو بیشتر تو زندگیم انجام بدم و اون شیوه و روشی که فکر می کنم درسته رو انتخاب کنم.

۵۶. ۵ سال دیگه خودتو کجا می بینی یا دوست داری که ببینی؟

توی دانشگاه، دو سه سال بعدشم فارغ التحصیلی.

۵۷. خب با توجه به اینکه یک ماه گذشته من زیاد در جریان سایت نبودم و ممکنه چیزی از قلم افتاده باشه یا حرف خاصی اگه هست که دوست داشتی ازت در موردش سوال بشه، لطفا همینجا بگو چون معلوم نیست دیگه کی فرصت گفتنشون رو پیدا کنی! :دی

اونکه بـــــــله! این فرصت گفت و گو هم بعد از پنج سال میسر شد! اگر دو سه سال قبل میوادم، حرف برای گفتن زیاد بود. الان هم اگر گله ای هست دگر حوصله ای نیست :دی .

پرسیوال: دیگه این که چطور تونستی یه مدت مدیدی از فیسبوق و به تبعش از کل شبکه جهانی اینترنت دل بکنی؟ به من یاد نمیدی؟

اینجا انقدر سرعت داغونه واسه فیس بوق، که آدم دیگه به خودش بوق میفرسته که بخواد بره!

۵۸. در مورد کیفیت و کمیت سوالا و در مجموع برنامه ی قلم پر رو بگو.

کیفیتش خوب بود. دستت درد نکنه خسته هم نباشی و نباشم و نباشند :دی . بازم دعوت کنین :همر:

۵۹. پیشنهادت برای مهمون بعدی؟

آنتونین دالاهوف

۶۰. و... هر چه میخواد دل تنگت بگو!

هر چه می خواهد دل تنگت بگو... این پر خاطره ترین جمله ای هست که در ذهن من مونده. با شنیدن یا خوندن این جمله خاطرات بسیار زیادی از هفت سال قبل که عضو ویزاردینگ ورلد شدم تا الان که عضو سایت جادوگران و توی گروه گریفندور هستم برام زنده میکنه.

دل تنگ حرف زیاد داره واسه گفتن... نا آمدگان اگر بدانند که ما، از دهر چه می کشیم، نایند دگر!

ممنون که خوندین. وقت گران بهتون رو گذاشتین. حیف... ای کاش دم عید بود سال نورو هم پیشاپیش تبریک می گفتم!

کلاس داره :همر:

قربون همتون.

سیریوس بلک

۱۲ آذر ماه ۱۳۹۳